

به نام خدا

چنداً به نظرم خیلی موضوع مهمی بود به نظرم این آیه خیلی درست بود. البته باز با این که سه چهار بار خواندیم باز حفظ نشدم. به چیزی توی این مایه‌ها بود که:

« وَقُلْ لِّلْعِبَادِ یَقُولُوا لِلّٰهِ إِنَّ السَّیْطَانَ

گفتن برای هفدمین سوره است. اسمش سوره آیه ۵۷

نصف دعاها با
اینجوری حرف
زدن کل میشه

ولی به نگاه بنده‌ایم، واقعاً نصف دعاها با اینجوری حرف زدن کل میشه میوه. اصلاً ترجمه این آیه میشه همین که: «(ای پیامبر) به بندگانت بگو: سخنی بگویند که است! چرا که بین آنها

فته و می‌کند»

درست عین اون نمایش. حرف دوتا جادوگر ایکی بود، ولی همون حرف رو میشه به چوری زد که اوضاع خیلی تغییر کنه. جادوگر اولیه برگشت گفت: همه خانواده‌ی پاد شاه میمیره. پاد شاه هم دستور داد: اما همین حرف رو جادوگر دومیه اینجوری زد که:

همون حرف رو
میشه به چوری زد که
اوضاع خیلی تغییر کنه

به نظرم یکدأ یکدأ میشه جلوی خیللی از دعوها را
همینجوری گفت. ولی این که آدم بشینه فکر کنه چی بگه، خدای کار سختیه. خدا هم
که میگه اصلاً شیطان می‌پره وسط و پیشتر کار رو خراب می‌کنه.

آقای بعد از نمایش اومد گفت که شاید اصلاً این مدلی صرف زدن پیشتر
هم لذت بخش باشه. اصلاً آدم اینجوری خدای انگار که است.

به نظرم برای تمرین که کم کم این جور صرف بزنم، اول باید ببینم میشه اون صرف رو
به جور دیگه گفت تا افراد رو کمتر ناراحت کنه یا نه. یا حتی این کار رو بکنم که

گفتن به نظرمون ربط این آیه با موضوعی که گفتیم چیه. آخه خیللی دیگه معلومه. اولیش
این که بهترین صعبت شاید یعنی استفاده نکردن از کلمات و مفهومی‌هایی که بقیه
دوست ندارند بشنوند و دومیش هم

دوباره هم وقتی خواستم بگم رو بنارم

توی کیفتم، آقای چیپ

چیپ نگاهم کرد یعنی این که مگه نگفتم

بنار توی دفتر یا کاور.

استفاده نکردن از کلمات و

مفهوم‌هایی که

بقیه دوست ندارند بشنوند...

** بهمانند به یادگار **